

فصلنامه سیاست دفاعی، سال دوازدهم

شماره ۴۵، زمستان ۱۳۸۲

## پیامدهای امنیتی رأی دیوان لاهه

تاریخ دریافت مقاله :	۱۳۸۲/۹/۱	سیدکمال‌الدین محمد رفیعی <sup>(۱)</sup>
تاریخ تأیید مقاله :	۱۳۸۲/۱۰/۲۲	پژوهشگر و کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل
صفحات مقاله :	۹۱ - ۱۲۴	نادر ساعد <sup>(۲)</sup>

دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران

### چکیده

مقاله پیش‌رو، مطالعه‌ای تحلیلی درباره جنبه‌های دفاعی - امنیتی رأی اخیر دیوان در قضیه سکوهای نفتی (ایران علیه امریکا) است که طی آن دیوان بین‌المللی دادگستری با بررسی لوایح، مدعیات و مستندات طرفین، سرانجام نظر و رأی خود را در مورد فقدان مشروعیت اقدامات نظامی نیروهای امریکا علیه سکوهای نفتی ایران، مستنداً بیان داشت. این مقاله در بخش نخست، ابتدا به طرح مبانی حقوقی طرح دعوا در دیوان می‌پردازد؛ سپس وقایع و رویدادهای منجر به طرح دعوی ایران علیه امریکا را تشریح می‌کند. بخش دوم مقاله به تشریح و تحلیل مهمترین دستاوردهای رأی دیوان در زمینه دفاع مشروع و حمایت نظامی از منافع اساسی دولتها اختصاص یافته است. اساسی‌ترین دستاورد این رأی، تعیین و تأکید بر شروطی برای دفاع مشروع است که در فضای کنونی بین‌المللی، هرگونه مشروعیت از اقدامات نظامی فعلی را باز می‌ستاند.

““““““

### کلیدواژگان

دستاوردهای دفاعی، دیوان بین‌المللی دادگستری، سکوهای نفتی، توسل به زور، حقوق بین‌الملل

1- Email : Rafiee 80 @ yahoo.com

2- Email : Sa2002nad @ yahoo.com

## الف: مقدمه

### ۱- بیان موضوع

ایالات متحده آمریکا به منظور همکاریهای نظامی با دولت بعث عراق در طول جنگ تحمیلی نیروی دریایی خود را در خلیج فارس مستقر نمود و به کار گرفت. در سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ متعاقب برخورد موشکی ناشناس به یک کشتی کویتی حامل پرچم ایالات متحده در بندر کویت<sup>(۱)</sup> و بویژه برخورد ناو امریکایی<sup>(۲)</sup> با مین، امریکا ضمن ادعای انتساب آنها به جمهوری اسلامی ایران و با ادعای اقدام برای استیفای حق ذاتی دفاع مشروع<sup>(۳)</sup>، در هر دو نوبت مذکور به فاصله چندروز از وقوع آنها، سکوهای نفتی رسالت، رشادت، نصر و سلمان را مورد حمله قرار داد و به انهدام کلی آنها مبادرت ورزید.

متعاقب آن، جمهوری اسلامی ایران با ثبت دادخواستی نزد دیوان لاهه، از دیوان خواست که ضمن بررسی مسئله حمله آمریکا به سکوهای نفتی، امریکا را به دلیل نقض معاهده مودت سال ۱۹۵۵ بیان ایران و امریکا، محکوم، و به جبران خسارات وارده ملزم سازد.

دیوان در سال ۱۹۶۶ در پی بحثهای مفصل، با رأی مثبت هفت قاضی در برابر هفت رأی مخالف دیگر و با اتکا به اینکه رئیس دیوان نیز در میان موافقان قرار داشت (رأی قاطع)<sup>(۴)</sup>، اعلام کرد که برخلاف ادعاهای امریکا، این دیوان برای رسیدگی به این دعوی صلاحیت دارد. (ICJ Rep.1996)

اهمیت نقش رأی موافق رئیس وقت این دیوان (قاضی بجای تبعه الجزایر) تا حدی بود که امریکاییها دیوان را در این قضیه، "دیوان بجای" خواندند. (میرعباسی، ۱۳۸۱، ص ) با اینکه دولت امریکا در پاسخ خود به دادخواست ایران ابتدا اعلام کرد که دیوان نمی تواند به آن رسیدگی نماید و این موضوع در قالب معاهده مودت ۱۹۵۵ نمی گنجد، اما متعاقب پذیرش صلاحیت از سوی دیوان، ضمن طرح دعوایی متقابل<sup>(۵)</sup> از دیوان خواست به جای تأمین خواسته ایران، ایران را به دلیل نقض این معاهده یعنی نقض آزادی تجارت و کشتیرانی<sup>(۶)</sup> (به دلیل مین گذاری در آبهای آزاد بین المللی و حمله موشکی به کشتیهای بی طرف در خلیج فارس بویژه حمله به کشتیهای امریکایی)

1- Sea Isle City

2- Samuel Roberts Warship

3- Inherent Right of Self-defence

4- Casting Vote

5- Counter - Claim

6- Freedom of Commerce and Navigation between the Parties

محکوم نماید. از آنجا که این موضوع با ماهیت دعوی ارتباط عمیق داشت، دیوان رسیدگی به آن را به مرحله رسیدگی ماهیتی دعوی ایران موکول کرد و به رغم اعتراض ایران به این دعوی متقابل، دیوان آن را قابل رسیدگی و استماع اعلام نمود و سرانجام در ۶ آوریل ۲۰۰۳ رأی ماهیتی خود در خصوص دعوی ایران و دعوی متقابل ایالات متحده را صادر کرد. (ICJ Rep. 2003)

در این رأی مسائل مختلفی از جمله توسل به زور و دفاع مشروع، آزادی تجارت، آزادی کشتیرانی، اسناد و مدارک محکمه پسند بویژه در خصوص انتساب حمله موشکی یا مین‌گذاری به یک دولت، قابلیت استناد به موضع‌گیریهای مقامات رسمی کشور در محاکم بین‌المللی، محدوده مفهومی و تفسیر "دفاع از منافع اساسی امنیتی"<sup>(۱)</sup> دولتها از منظر حقوق بین‌الملل مطرح شد که در این نوشتار تنها به پاره‌ای از ابعاد نظامی و دفاعی مهم این رأی پرداخته شده است. امید است که این تحلیل، آستانه‌ای برای بررسیهای علمی و تحلیلی آتی در این رأی در پرتو ادبیات و نگرشهای دفاعی باشد. بدین منظور، ضمن تأملی مختصر بر پیشینه حقوقی و تاریخی این موضوع (بند اول) به تحلیل و ارزیابی دستاوردهای رأی اخیر دیوان از منظری دفاعی خواهیم پرداخت (بند دوم).

**سؤال اصلی** مقاله، از رهگذر رأی دیوان آن است که آیا دولتها در هر شرایطی می‌توانند در قبال حملات ادعایی منتسب به دیگر دولتها در چارچوب نهاد حقوقی دفاع مشروع به هرگونه اقدام نظامی دست یازند. در پاسخ به این پرسش، فرضیه مقاله آن است که توسل به دفاع مشروع نیازمند پیش‌فرضها و شروط متعددی است که هرگونه حمله نظامی فراتر از آنها، فاقد مشروعیت و جاهت حقوقی، و بنابراین مستوجب مسئولیت بین‌المللی است. اهمیت و ضرورت مسئله در آن است که پس از طرح و تدوین منشور ملل متحد در زمینه اصل ممنوعیت توسل به زور و بویژه ارتقای این اصل تا حد یک قاعده آمره حقوق بین‌المللی، دولتها انواع اقدامات نظامی خود علیه دیگران را با اتکا به استثنای دفاع مشروع به انجام رسانده‌اند و پاره‌ای از دولتها، از جمله دولت امریکا در سالهای اخیر اغلب اقدامات نظامی خود در جهت بسط و گسترش منافع را با تفسیر موسع و دلبخواهانه‌ای از مفهوم دفاع مشروع صورت داده‌اند. یکی از مصادیق بارز چنین پدیده‌ای، تهاجم امریکا و متحدان به عراق و اشغال آن کشور براساس همین

مفهوم بوده است. بنابراین، صرف نظر از بررسیهای حقوقی و اظهار نظرهای محافل دانشگاهی، پژوهشی و یا سیاسی، رأی دیوان به عنوان یک ارزیابی معتبر و نافذ بین المللی می تواند قضاوت قاطع و تعیین کننده ای در این زمینه باشد. افزون بر آن، جزئیات این رأی می تواند راهنمای عمل مناسبی در اختیار نیروهای نظامی و دولتها بگذار که چه در هنگام حمله و چه در هنگام دفاع، اقدامات آنان چه پیامدها و آثاری بر جای می گذارد و تدابیر دفاعی دولتها در چه چارچوبهایی امکان پذیر است.

**روش پژوهش** در این مقاله ابتدا توصیف و تشریح وقایع و رویدادهای عینی منعکس در رأی دیوان توصیف و تشریح می گردد؛ آن گاه رأی نهایی دیوان و مقدمات آن بویژه از منظر موضوعات دفاعی - نظامی، مورد تجزیه و تحلیل حقوقی قرار خواهد گرفت.

## ب: متن نوشتار

### بند اول: چارچوب حقوقی و تاریخی موضوع دعوی سکوهای نفتی

قبل از پردازش وقایع منتهی به اقامه دعوی جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده امریکا در خصوص حمله به سکوهای نفتی، لازم است به صورت مختصر ویژگیهای دادگستری بین المللی را با تأکید بر صلاحیت این محاکم را برشماریم و در پرتو آن، مبانی صلاحیت دیوان در خصوص رسیدگی به این دعوی را مشخص نماییم.

۱- **مبانی صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری در رسیدگی به قضیه سکوهای نفتی**  
ارجاع اختلافات بین دولتها به محاکم بین المللی به عنوان یکی از شیوههای مسالمت آمیز حل اختلافات، یکی از مهمترین پیش شرطها و ارکان سیستم امنیت دسته جمعی است. یعنی از آنجا که اعضای هر نظام امنیت جمعی تحت این تعهد سخت گیرانه قرار دارند و یا رفع اختلافات خود با دولتهای دیگر به هیچ وجه نباید به زور متوسل شوند، این امر پذیرفته شده که این نظام می بایست شیوههایی را برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات پی ریزی نماید. چنین سازوکاری بویژه در نظام امنیت جمعی ملل متحد انعکاس یافته است که براساس منشور آن، به موازات ممنوعیت جامع توسل به زور، این تعهد جدی بر دولتهای عضو بار شده است که دعاوی بین خود را به گونه ای مسالمت آمیز و بدون کاربرد زور حل و فصل نمایند. (Delberuck, 1982)

دادگستری بین المللی به عنوان روش رسیدگی قضایی (والاس، ۱۳۸۲، ۳۵۰-۳۴۷) که در تاریخ حقوق بین الملل دو مظهر مسلم و شناخته شده داشته است، نخست پس از خاتمه

جنگ اول جهانی یعنی در سال ۱۹۲۰ و به عنوان دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی<sup>(۱)</sup> (به صورت مستقل از جامعه ملل) استقرار یافت و سپس در خاتمه جنگ جهانی دوم، در قالب دیوان بین‌المللی دادگستری و به صورت رکنی از ارکان ششگانه اصلی ملل متحد درآمد. براساس منشور ملل متحد که فصل چهاردهم آن به دیوان اختصاص دارد، همچنین اساسنامه ۷۰ ماده‌ای آن که جز لایتنج‌های منشور است و همچنین آیین دادرسی این دیوان، برای ارجاع هرگونه دعوی حقوقی<sup>۱</sup> به آن شرایط و طرق خاصی پیش‌بینی شده‌است.

پیش‌شرط توسل به دیوان آن است که اختلاف، حقوقی باشد، میان دولت‌ها بروز کرده و دولت‌های طرف دعوی با رسیدگی دیوان به این اختلاف، موافق، و رضایت خود را ابراز کرده‌باشند. به عبارت دیگر، درحالی که صلاحیت مشورتی<sup>(۲)</sup> دیوان صرفاً به روی سازمان‌های بین‌المللی مفتوح است، صلاحیت ترافعی<sup>(۳)</sup> دیوان مختص دولت‌هاست و با این حال، تنها وقتی دیوان به این اختلافات رسیدگی می‌کند که اصحاب دعوی به آن راضی باشند<sup>۲</sup> (کورل، ۱۳۸۱، ۲۶) این امر یکی از تفاوت‌های بنیادین رسیدگی قضایی در حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل است. در حقوق داخلی که نظام مبتنی بر تبعیت است<sup>(۴)</sup>، رابطه دستگاه قضایی با اقتدار عمومی و حاکمیت، اقتضا دارد که همه فرودستان به قضاوت آن تن دهند و دستگاه قضایی به صورت مستقل، خودبه‌خود و رأساً صالح به اقدام باشد حتی اگر یک طرف دعوی با آن مخالفت نماید. در این عرصه، دادگاه از قدرت حاکمیت برخوردار است و اشخاص مشمول آن، رابطه‌ای برابر با دادگاه ندارند. اما در عرصه بین‌المللی که دولت‌ها براساس اصل برابری حقوقی دولت‌ها<sup>(۵)</sup>، از منزلت و جایگاه حقوقی برابری برخوردارند و بر یکدیگر برتری ندارند<sup>۳</sup>، دادگاه بین‌المللی نمی‌تواند همانند دادگاه داخلی، رأساً دولت‌ها را در پیشگاه خود حاضر، و به تخلفات آنها رسیدگی نماید. پیامد حقوقی حاکمیت به عنوان ستون و سنگ‌بنای حقوق بین‌الملل<sup>(۶)</sup> و جامعه دولت‌ها آن است که تنها در صورت رضایت آنها این دیوان بتواند به اختلافاتشان رسیدگی کند. در این صورت محدوده صلاحیت دیوان نیز تنها در حدود

1- Permanent Court of International Justice (PCIJ)

2- Advisory Jurisdiction

3- Contentious Jurisdiction

4- Subordination System

5- Equal Sovereignty of States

6- Cornerston

رضایت آنها خواهد بود و نه فراتر از آن.

اما دولتها به شیوه‌های مختلف می‌توانند رضایت خود به رسیدگی دیوان را اعلام نمایند. حقوق بین‌الملل بدون آنکه در این خصوص قائل به تشریفات باشد، این شیوه‌ها را به اراده آزاد آنها محول کرده‌است. با این حال، چهار شیوه اصلی در ادبیات حقوق بین‌الملل بدین منظور بیان شده‌است. دولتها می‌توانند قبل از بروز اختلاف، صلاحیت دیوان برای اختلافات آتی را به صورت مشخص یا کلی بپذیرند. این امر که در قالب معاهدات بین‌المللی شکل می‌گیرد، به قید صلاحیت دیوان<sup>(۱)</sup> موسوم است. اما در صورتی که پس از وقوع اختلاف، طرفین ضمن انعقاد قراردادی خاص برای ارجاع آن به دیوان توافق نمایند، آن را قرار ارجاع موضوع به دیوان یا قرار صلاحیت<sup>(۲)</sup> می‌نامند.

(میرعباسی، ۱۳۷۴، ص )

بر اساس بند ۲ ماده ۳۶ دیوان، نوعی قید صلاحیت دیوان بیان شده که قید پذیرش اختیاری صلاحیت اجباری دیوان<sup>(۳)</sup> نامیده می‌شود. بر این اساس، دولتها می‌توانند در هر زمان اعلام کنند که صلاحیت اجباری دیوان را در خصوص هر دعوی حقوقی (یعنی هر دعوی مرتبط با هر موضوع حقوق بین‌الملل) یا دعاوی خاص به صورت مطلق یا مشروط، به صورت دائمی یا مدت‌دار در برابر هر دولتی که چنین اعلامیه‌ای داده‌است، قبول دارند حتی اگرچه میان آنها قرار یا قیدی برای ارجاع امر به دیوان وجود نداشته باشد.

آخرین شیوه معمول ارجاع دعوی دولتها به دیوان، روش پذیرش مؤخر صلاحیت<sup>(۴)</sup> است. در این روش، بدون آنکه دولتها قدی و یا قراری بدین منظور ابراز داشته یا اعلامیه پذیرش اختیاری صلاحیت اجباری داده باشند، به صورت یکجانبه دعوی خود را مطرح می‌کنند و طرف مقابل بدون آنکه به صلاحیت دیوان اعتراض کند وارد اصل دعوی می‌شود یا به صراحت صلاحیت دیوان را می‌پذیرد. نمونه این روش ناشی از ابتکار دولتها، دعوی مشهور تنگه کورفو (دعوی انگلستان علیه آلبانی) است.

مدتها بود که کشورهای جهان سوم و حتی دولتهای وابسته به بلوک شرق، از اینکه دیوان بین‌المللی دادگستری تبلوری از حقوق بین‌الملل ساخته و پرداخته غرب و کشورهای اروپای غربی است و نه برآیند رضایت واقعی سایر اعضای جامعه بین‌المللی بدان بدبین بودند.

---

1- Pre-existed Clause

2- Compromis

3- Optional Clause

4- Forum Prorogatum or Prorogated Jurisdiction

صدور رأی مشهور سال ۱۹۸۶ در قضیه دعوی نیکاراگوئه علیه امریکا، نقطه عطفی در دگرگونی نگاه کشورهای مذکور به دیوان بود. دیوان به رغم آنکه غیرقابل انتقاد هم نیست اما از آن پس، نه تنها به جلب رضایت کشورهای در حال توسعه بی توجه نبوده بلکه نگاه خاصی به آنها و ستاندن حقوق شان در برابر دولتهای بهره مند از قدرت نظامی داشته است. توجه شایان دیوان به حفظ رویه خود در این قضیه به نحوی مشابه با رأی نیکاراگوئه، اشتغال قضایی دیوان را که ترکیب آن هم از نظر اندیشه و هم تعلقات جهان سومی افزایش چشمگیر یافته، از خلوص حقوقی کافی برخوردار کرده است. بی شک، رأی اخیر تکرار رویکرد دادگستری (به نفع کشورهای ذی حق) در برابر قدرتهای بزرگ است. که با توجه به وقایع پس از ۱۱ سپتامبر که برخی در صدد زیرپا گذاشتن اصول بنیادین حقوق بین الملل هستند، خود نقطه عطفی در تاریخ حقوق بین المللی و رسیدگیهای قضایی است. دیوان در این رأی رسالت خود را برای مینا قراردادن حقوق و نظم حقوقی برای حمایت از دولتها در برابر قدرتهای متمایل به نظم شکنی و یکجانبه گرایی گریزان از نظم حقوقی، ایفا نمود.

اما در دعوی کشورمان علیه ایالات متحده، به دلیل فقدان روابط سیاسی و چالشهای شدید بین منافع دو کشور، امکان انعقاد قراردادی برای ارجاع موضوع به دیوان وجود نداشت. از طرف دیگر اعلامیه های یکجانبه پذیرش صلاحیت اجباری دیوان به دلیل اینکه از طرف ایران در قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس (خاور، ۱۳۵۰، و میرزایی ینگجه، ۱۳۷۴، ص ۱) و از سوی ایالات متحده در قضیه نیکاراگوئه (سال ۱۹۸۶) مسترد شده بود، موضوعیتی در این قضیه نداشت. جمهوری اسلامی ایران با اتکا به معاهده مودت ایران و امریکا مصوب سال ۱۹۵۵ که مستند دعوی امریکا علیه کشورمان در قضیه تسخیر سفارت امریکا نیز بود، دعوی خود را مطرح نمود. بنابراین از نظر دولت ایران، مبنای صلاحیت دیوان برای رسیدگی به حمله به سکوها های نفتی، قید مقرر در معاهدات قبلی یعنی معاهده مودت ۱۹۵۵ بود. همان طور که در ادامه خواهد آمد، امریکا با نظر ایران مخالف بود و هنگام رسیدگی دیوان به مسئله صلاحیت (که براساس حقوق بین الملل، رسیدگی به آن نیز در صلاحیت خود دیوان است)، بدان اعتراض کرد ولی دیوان در رأی سال ۱۹۹۶، نظر ایران را تأیید نمود و خود را صالح به رسیدگی اعلام کرد. بدیهی است در صورتی که این صلاحیت به تأیید دیوان نمی رسید، امکان صدور رأی آوریل ۲۰۰۳ علیه امریکا وجود نمی داشت.

## ۲- پیشینه تاریخی اقدامات منتهی به اقامه دعوی ایران

پیشینه اقدامات منتهی به طرح دعوی ایران به فضای کلی جنگ تحمیلی باز می‌گردد. دیوان بین‌المللی دادگستری در مقدمه رأی خود در قضیه اخیر، وقایع و اقدامات مذکور را از زبان خود به صورت تاریخی متذکر شده‌است. دیوان در اشاره تاریخی به جنگ تحمیلی، وقوع و آغاز آن را به دولت عراق منتسب نموده و این خود‌گویای آن است که دیوان آن دولت را متجاوز عنوان کرده‌است.

### الف- اقدامات نیروهای دریایی ایران و عراق و مرحله جنگ نفتکشها

متعاقب شروع جنگ تحمیلی هشت ساله، در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ که عراق اقدام به گسترش جنگ به مناطق دریایی کرد، ایران یک "منطقه انحصاری دفاعی"<sup>(۱)</sup> در اطراف سواحل خود ایجاد نمود. به دنبال آن، عراق نیز در اکتبر ۱۹۸۰ یک "منطقه ممنوعه جنگی"<sup>(۲)</sup> و سپس "منطقه کاملاً انحصاری دریایی"<sup>(۳)</sup> در شمال خلیج فارس تأسیس نمود. در سال ۱۹۸۴، عراق طی حملاتی به کشتیهای در حال تردد در خلیج فارس بویژه نفتکشهای جمهوری اسلامی ایران، امنیت در این منطقه را متزلزل نمود. (گاملن و راجرز، ۱۳۶۸، صص ۱۸۴-۱۵۳) این نخستین مبنای برای آغاز جنگ نفتکشها<sup>(۴)</sup> بود. «عراق برای واداشتن ایران به قبول پیشنهادهایش در خصوص صلح، تصمیم گرفت که صدور نفت ایران را از طریق دریا قطع کند و در این راستا، مرحله به مرحله، پایانه‌های نفتی، سکوهای استخراج و نفتکشهای حامل نفت ایران را هدف حمله هوایی قرار داد. این حملات و نقض بی‌طرفی از سوی برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس، ایران را کم و بیش مجبور به حمله به نفتکشهایی که عازم این کشورها بودند، کرده بود.» (ممتاز، ۱۳۷۶، ص) بنابراین، اقدامات مسلحانه ایران در پاسخ به حملات عراق و الزام به رعایت بی‌طرفی بود.

در فاصله سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۸، شماری از کشتیهای تجاری و کشتیهای جنگی دارای تابعیت‌های مختلف از جمله کشتیهای بیطرف در این منطقه، مورد حمله هواپیماها، هلیکوپترها، موشک و کشتیهای جنگی قرار گرفتند و یا با مین برخورد کردند. دولت ایران هرگونه مسئولیت ناشی از هر اقدامی به جز حق تفتیش و بازرسی نیروی

1- Defensive Exclusive Zone

2- Prohibited War Zone

3- Naval Exclusive Total Zone

4- Oil Tanker War



دریایی ایران از کشتیهای متخلف را رد کرده است. شایان ذکر است که ایران برطبق یک سیاست کلی، براساس حقوق قانونی خویش، به منظور جلوگیری از حمل سلاح به دولت عراق، به بازرسی و کنترل کشتیها اقدام می نمود (فروتن، ۱۳۶۸، صص ۲۹۳-۲۷۱). ایالات متحده مسئولیت اقدامات نظامی منتهی به عدم ثبات در امنیت منطقه را به ایران منتسب کرده بود ولی ایران آن را به طرف دیگر جنگ یعنی عراق مرتبط می دانست. (ICJ Rep. 2003)

در هر حال، به دلیل ناامنی در خلیج فارس، برخی دولتها اقداماتی را برای تضمین امنیت کشتیهای خود در این منطقه به عمل آوردند. در سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷، دولت کویت با استناد به اینکه کشتیهای این کشور بارها هدف حمله ایران قرار گرفته است، از ایالات متحده، شوروی سابق و انگلستان برای تضمین امنیت کشتیهای خود کمک طلبید. این دولتها نیز ضمن پذیرش درخواست کویت، برخی از کشتیهای آن را تحت پرچم خود قرار دادند. و از آنها حمایت کردند این اقدام به گسترش وسیع حضور کشتیهای جنگی قدرتهای خارجی در خلیج فارس منجر شد و سطح مخاصمات بین ایران و ایالات متحده را به میزان قابل ملاحظه ای افزایش داد (گاملن و راجرز، ص ۱۵۳). شرکت نفتکشهای کویت، چند کشتی روسی را اجازه کرد و انگلیس و امریکا نیز به ترتیب ۴ و ۱۱ کشتی کویتی را تحت پرچم و حمایت خود قرار دادند. امریکا در این جهت کشتیهای مذکور را با کمک نیروی دریایی خود اسکورت می کرد تا سالم به مقصد برسند. این امر جزئی از عملیاتی بود که این دولت به نام *Operation Earnest Will* در خلیج فارس انجام می داد. با این حال بین سالهای ۱۹۸۷ و پایان جنگ تحمیلی، هم کشتیهای مذکور و هم ناوگان جنگی مجری عملیات اسکورت، مورد حمله قرار گرفتند و یا با مین برخورد کردند.

در این میان، دو حمله در قضیه سکوهای نفتی از اهمیت خاصی برخوردار است: حمله موشکی به نفتکش کویتی *Sea Isle City* و برخورد ناو امریکایی ساموئل رابرتس با مین در خلیج فارس.

#### ب - حمله موشکی به نفتکش کویتی و حمله امریکا به سکوهای رشادت و رسالت

در ۱۶ اکتبر ۱۹۸۷، نفتکش مذکور که اساساً کویتی ولی تحت پرچم حمایتی امریکا بود، در نزدیکی بندر کویت هدف حمله موشکی ناشناس قرار گرفت. ایالات متحده، این حمله را به ایران منتسب نمود و سه روز بعد یعنی در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷، با ادعای دفاع

مشروع، به تاسيسات نفتی ايران در خليج فارس حمله كرد. در اين حمله، نیروی دریایی امریکا، مجتمعهای نفتی رشادت و رسالت را هدف قرار داد و سایتهاى R-7 و R-4 متعلق به این مجتمع را منهدم ساخت.

#### **پ- برخورد ناو امریکایی با مین و حمله امریکا به سکوهاى نصر و سلمان**

در ۱۴ آوریل ۱۹۸۸، کشتی جنگی ساموئل رابرتس امریکا هنگام اجرای عملیات اسکورت کشتیهای تحت پرچم خود در آبهای بین‌المللی خلیج فارس در نزدیکی بحرین، با مین برخورد کرد و به دلیل انفجار آن، خسارات اندکی را متحمل شد. چهار روز بعد، این دولت با استناد مجدد به حق دفاع مشروع، دستور داد نیروی دریایی مستقر در خلیج فارس، مجتمعهای نصر (سیری) و سلمان (ساسان) را هدف قرار دهند. در این حمله، دو مجتمع مذکور تخریب گردید به گونه‌ای که تنها متعاقب چهارسال تلاش بی‌وقفه، بازسازی و آغاز مجدد فعالیت عادی آن محقق شد.

#### **ت- طرح دعوی ایران نزد دیوان**

جمهوری اسلامی ایران، این دو حمله را نقض معاهده مودت ۱۹۵۵ بین دو کشور تلقی کرد و در ۱۲ نوامبر ۱۹۹۲ ضمن ثبت دادخواستی در دفتر دیوان در لاهه هلند، از این اقدامات خصمانه امریکا شکایت نمود. جمهوری اسلامی ایران در دادخواست خود از دیوان خواسته بود که ضمن رسیدگی به اختلاف ارجاع شده به آن، امریکا را محکوم و ملزم به جبران خسارت نماید. اختلاف استنادی ایران در آن دادخواست عبارت بود از اختلاف ناشی از حمله و تخریب سه مجتمع تولید نفت متعلق به شرکت ملی نفت ایران و مورد استفاده برای مصارف تجاری، از سوی چند کشتی جنگی ناوگان دریایی ایالات متحده در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ و ۱۸ آوریل ۱۹۸۸.

جمهوری اسلامی ایران در دادخواست خود آورده بود که این اقدامات ایالات متحده، "نقض جدی و بنیادین" مقررات مختلف معاهده موت ۱۵ اوت ۱۹۵۵ (لازم‌الاجرا شده در تاریخ ۱۶ ژوئن ۱۹۵۷) و همچنین حقوق بین‌الملل بوده و دیوان براساس بند ۲ ماده ۲۱ معاهده مودت صلاحیت رسیدگی به آن را داراست. ایالات متحده نیز که از ممانعت دیوان به رسیدگی عاجز مانده بود، در ۱۳ ژوئن ۱۹۹۷، دعوی متقابل و مشابهی را به دیوان ارجاع داد.

خواسته‌های ایران از دیوان این بود که نسبت به موارد زیر رأی صادر نماید :

- ۱- اینکه دیوان براساس معاهده مودت برای رسیدگی به این اختلاف صلاحیت دارد و ادعاهای ارجاعی ایران را مورد حکم قرار دهد.
- ۲- اینکه ایالات متحده با حمله به سکوهای نفتی و تخریب آنها در ۱۸ اکتبر ۱۹۸۷ و ۱۷ آوریل ۱۹۸۸، تعهدات خود از جمله بر اساس ماده ۱ و بند ۱ ماده ۱۰ معاهده مودت و حقوق بین‌الملل را در قبال ایران نقض کرده‌است.
- ۳- اینکه ایالات متحده با انجام اقدامات خصمانه و تهدید جمهوری اسلامی ایران در شکل حمله به سکوهای نفتی و تخریب آنها، هدف و موضوع معاهده مودت از جمله ماده ۱ و بند ۱ و ماده ۱۰ معاهده مودت و حقوق بین‌الملل را نقض کرده‌است.
- ۴- اینکه ایالات متحده متعهد است خسارات ناشی از نقض تعهدات حقوقی بین‌المللی را آن‌گونه که دیوان مقتضی می‌داند (ضمن حق ایران برای برآورد آن در هر مرحله دعوی) به ایران جبران نماید.
- ۵- سایر طرق جبرانی که دیوان مقتضی بداند.

#### بند دوم: دفاع مشروع و حمایت از منافع اساسی امنیتی دولتها: دو رهاورد رأی دیوان از منظر دفاعی

برای تدقیق در این دستاوردها از نگرش دفاعی و استخراج نتایجی که رأی دیوان به نفع نیروهای مسلح یا در خصوص آنها داشته‌است، نخست تصمیم و رأی نهایی دیوان را متذکر خواهیم شد و سپس جلوه‌هایی از این آورده‌ها را بویژه در پرتو تصمیم و رأی نهایی دیوان مورد تحلیل و نقد قرار خواهیم داد.

#### ۱- تصمیم نهایی دیوان در قضیه سکوهای نفتی

تنظیم آرای دیوان از جهات شکلی و صوری، تابع الگوی حقوق آنگلو ساکسن است. به همین دلیل، همه آرای دیوان در موارد ترافعی یا مشورتی، به دو قسمت اصلی تقسیم می‌شود: مقدمات رأی<sup>(۱)</sup> و تصمیم نهایی یا منطوق رأی<sup>(۲)</sup>. در مقدمات حکم که قسمت اعظم رأی را دربرمی‌گیرد<sup>۴</sup>، علل و وقایع منتهی به اقامه دعوی، اقدامات طرفین در خصوص طی مراحل تبادل لوایح و رسیدگیهای شفاهی

رسیدگی، استدلالهای اصحاب دعوی در خصوص مسائل شکلی و ماهوی دعوی، طواری دادرسی و نظایر آن ذکر می‌شود و سپس نگرش دیوان در خصوص نکات مهم این اقدامات که در قضیه مطروحه نزد دیوان از اهمیت اساسی برخوردارند، مطرح می‌گردد. به عبارت دیگر، دیوان بویژه ضمن اعلام مبانی صلاحیت خود در رسیدگی به دعوی، با اعمال نوعی رسیدگی اتهامی یعنی تدقیق در دلایل اقامه شده و احراز صحت و سقم آنها، حقیقت امر را کشف می‌کند و استدلال صحیح را متناسب با حقوق بین‌الملل موجود، بر می‌گزیند.

در بخش دوم رأی، دیوان با توجه به یافته‌های خود در مقدمات رأی، تصمیم نهایی و قطعی خود را دایر بر تأیید یا رد خواسته‌های خواهان یا دعوی متقابل ارائه شده از سوی خواننده اعلام می‌کند. ویژگی مهم این بخش آن است که مفاد آن محدود به خواسته صریح و مشخص خواهان به شرح دادخواست اولیه و تغییرات بعدی در جریان رسیدگی‌های کتبی و شفاهی و همچنین خواسته‌های خواننده در صورت طرح دعوی متقابل است.

در هر حال، آنچه از منظر قضایی برای ترافع اهمیت دارد، همین بخش دوم است. ولی بخش نخست، فرایند تدوین و توسعه تدرجی حقوق بین‌الملل<sup>(۱)</sup> را غنا می‌بخشد و برای تحلیل‌های حقوقی و استدراک قواعد حقوقی و نظم مبتنی بر حقوق بین‌الملل در قالب تحولات تاریخی قابل توجه است. با اینکه قسمت دوم رأی، موردی است و صرفاً برای اصحاب دعوی لازم‌الاجرا است اما مقدمات رأی از وصفی کلی برخوردار است و چون ناظر بر حقوق بین‌الملل موجود است، بر اساس پیروی دیوان از اصل سابقه<sup>(۲)</sup>، در آرای مشابه بعدی نیز مورد استناد قرار می‌گیرد. به همین دلیل است که در رأی اخیر نیز بارها دیوان به آرای قبلی خود بویژه رأی نیکاراگوئه استناد کرده است. تصمیم نهایی دیوان که در بند ۱۲۵ بیان شده چنین است:

۱۲۵ - به همین دلایل دیوان:

۱- با ۱۴ رأی موافق در برابر ۲ رأی مخالف<sup>۵</sup>

درمی‌یابد که اقدامات ایالات متحده امریکا علیه سکوه‌های نفتی ایران در تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ و ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ را نمی‌توان به عنوان تدابیر ضروری برای حمایت از منافع اساسی امنیتی ایالات متحده بر اساس بند (د) ۱ ماده ۲۰ معاهده

1- Codification and Progressive Development of International Law

2- Ratio Decisis

مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی ۱۹۵۵ بین ایالات متحده امریکا و ایران آن‌گونه که در پرتو حقوق بین‌الملل توسل به زور تفسیر می‌شود، توجیه نمود. همچنین درمی‌یابد که با این حال، دیوان نمی‌تواند نظر جمهوری اسلامی ایران مبنی بر آنکه اقدامات مذکور نقض تعهدات ایالات متحده براساس بند ۱ ماده ۱۰ معاهده مودت در خصوص آزادی تجارت بین قلمرو طرفین را تشکیل می‌دهد، تأیید نماید و از این رو، ادعای جمهوری اسلامی ایران برای جبران خسارت را نیز نمی‌تواند بپذیرد.

موافقان: رئیس شی، نایب رئیس رانجوا، قضات گیلوم، کورما، ورشتین، هیگینز، پارا آرنگورن، کوچیمانس، رزک، بورگنتال، اوادا، سیما، تومکا و قاضی ویژه ریگو.  
مخالفان: قضات الخناونه، العربی.

## ۲- با ۱۵ رأی موافق در برابر ۱ رأی مخالف

درمی‌یابد که ادعای متقابل ایالات متحده امریکا در خصوص نقض تعهدات جمهوری اسلامی ایران براساس بند ۱ ماده ۱۰ معاهده فوق‌الاشاره در خصوص آزادی تجارت و کشتیرانی بین قلمرو طرفین را نمی‌توان پذیرفت و در نتیجه اینکه ادعای متقابل ایالات متحده امریکا برای جبران خسارت را نیز نمی‌توان مورد پذیرش قرار داد.

موافقان: رئیس شی، نایب رئیس رانجوا، قضات گیلوم، کورما، ورشتین، هیگینز، پارا آرنگورن، کوچیمانس، رزک، الخناونه، بورگنتال، العربی، اوادا، تومکا و قاضی ویژه ریگو.

مخالفان: قاضی سیما. (ICJ Rep. 2003)

شایان ذکر است که آیین نگارش بند مذکور از رأی، از الگویی اختلاطی و سازش میان قضات نشأت گرفته است به گونه‌ای که بندهای دوگانه مذکور از سنخیت و همگونی کافی برخوردار نیستند. هرچند بند ۲ رأی صرفاً ناظر بر ادعاهای ایالات متحده است و از این رو حکم دیوان به صورت واحد در خصوص هر دو خواسته این کشور، مطرح شده، اما در بند اول، مشکل عدم همگونی مفادی رأی، مشهود است.

از آنجا که بند دوم، هر دو حکایت از حکمی واحد دارد و در واقع، به صورت سلبی ادعاهای امریکا را رد کرده است مشکلی ایجاد نمی‌شود. اما بند اول مشتمل بر دو جمله است که جمله نخست به معنای تأیید خواسته ایران و محکومیت امریکاست اما جمله

دوم ناظر بر رد خواسته ایران است. از این جهت ترکیب این دو حکم متعارض سبب شد برخی از قضات که در حقیقت با حکم جمله دوم یعنی عدم نقض آزادی تجارت در نتیجه حمله به سکوهای نفتی و همچنین بی‌حقی ایران برای جبران خسارت، مخالف بوده‌اند به ناچار صرفاً به جمله اول اکتفا کرده و بدان رأی مثبت داده‌اند در حالی که رأی مخالف آنها به ضرر جمله اول آن بند نیز تمام شد. در صورتی که جمله دوم بند اول به صورت مستقل مطرح می‌شد، اکثریت نه نفعی از قضات بدان رأی مثبت می‌دادند و در نتیجه نقض اساسی معاهده مودت در نتیجه حمله آمریکا به سکوهای نفتی و حق ایران به جبران خسارت، مورد تأیید اکثریت (لازم و هر چند غیرقاطع) دیوان قرار می‌گرفت. شایان ذکر است که این‌گونه ترفندها که شاید حاصل نوعی مقتضیات درون دیوان باشد، در رأی مشورتی ۱۹۹۶ پیرامون مشروعیت کاربرد و تهدید به کاربرد سلاحهای هسته‌ای در مقام دفاع مشروع در شرایط حادی که بقای یک دولت در معرض خطر باشد نیز رخ داد و سرانجام نتیجه مورد انتظار جهان سومی‌ها از این رأی، وارونه شد.

## ۲- گستره حقوقی دولتها در دفاع مشروع در پرتو رأی قضیه سکوهای نفتی

این نکته نیز درخور توجه است که دولت آمریکا به طور جدی، دیوان را از بررسی مسئله دفاع مشروع برحذر می‌داشت و معتقد بود که اعلام نظر درباره مشروعیت اقدامات آن دولت صرفاً می‌بایست در چارچوب همان ماده ۲۰ (بند ۱ (د)) صورت پذیرد. چنین درخواستی از دیوان از آن رو اهمیت دارد که دولت آمریکا در سالهای اخیر بویژه در دوران پس از ۱۱ سپتامبر سعی کرده‌است با تفسیری موسع از مفهوم دفاع مشروع، محدودیتها و شرایط توسل به آن را دچار تزلزل سازد و بر آن است که به علت تغییر اوضاع و احوال، نهاد دفاع مشروع نیز دچار تحولی اساسی شده‌است. پذیرش این امر دارای چنان پیامدهای ناگواری برای جامعه بین‌المللی است که اجازه می‌دهد دولتهای نظامی توسعه‌طلب با توسل به مفهوم دفاع مشروع، به هر بهانه‌ای سیاستهای ملی خود را از رهگذر اقدامات نظامی و مسلحانه دنبال کنند. به طور مثال همین دولت آمریکا در تلاش نافرجام نجات گروگانها در ایران، اقدام نظامی خود را براساس ماده ۵۱ منشور "در جهت اعمال حق ذاتی دفاع مشروع با هدف رهایی اتباع آمریکایی که قربانی هدف حمله مسلحانه به سفارتخانه" اش بوده‌اند توجیه کرد (ICJ Rep. 1979, 18). و یا حتی در قضیه نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا کمکهای نظامی خود به ضدانقلابیون (کترها) را براساس دفاع مشروع موجه می‌دانست. گرچه دیوان در "پرونده کارکنان

دیپلماتیک و کنسولی امریکا در تهران (ایالات متحده علیه ایران) "مستقیماً متعرض بررسی مشروعیت اقدامات نظامی امریکا در عملیات نجات نشد (و صرفاً به تقبیح غیرحقوقی آن پرداخت) اما دو تن از قضات وقت دیوان، این اقدام امریکا را براساس ماده ۵۱ ناموجه دانستند و در پرونده نیکاراگوئه علیه امریکا نیز، دیوان اقدامات امریکا را نامشروع دانست.

به هر حال گرچه تا پیش از ۱۱ سپتامبر، چنین تفاسیر موسعی از مفهوم دفاع مشروع غیرقابل پذیرش دانسته می‌شد، اما دولت امریکا با استفاده از فرصت پیش‌آمده سعی کرد با ادعاهای مختلف از جمله با اتکا به ضعفهای ادعایی و ناکافی بودن شرایط و محدودیتهای دفاع مشروع، چنین وانمود کند که قواعد حقوقی ناظر بر آن دچار تحول شده از این پس می‌توان به تئوری دفاع پیشدستانه توسل جست؛ نظریه‌ای که نه تنها شرط "حمله مسلحانه" را نادیده می‌گیرد، بلکه محدودیتهایی چون "ضرورت" و "تناسب" را درمی‌نوردد و این امکان را در اختیار دولتهایی قرار می‌دهد که مایل‌اند با اتکا به مزیت‌های نظامی نسبت به دیگران، مطالبات نامحدود و نامشروع خود را از رهگذر توسل به زور پیگیری کنند. این نگرانی بود که موجب شد قاضی برونو سیما در رأی مستقل خود، از فرصت پیش‌آمده برای دیوان در زمینه امکان بررسی محدودیتهای حقوقی ناظر بر توسل به زور آن هم در زمانی که چنین محدودیتهایی با بیشترین تشکیک مواجه است، استقبال کند.

به هر حال دولت امریکا به عنوان پیشقراول جریانی که از رفع چنین محدودیتهایی بر سر راه کاربرد زور سود فراوان می‌برد، تلاش زیادی برای احتراز دیوان از ورود به مسئله دفاعی مشروع به عمل آورد. اما دیوان، هم با توجه به اصل دعوی (توسل به زور) و هم با عنایت به ضرورت تفسیر بند ۱ (د) ماده ۲۰ عهدنامه مودت از رهگذر استانداردهای حقوق بین‌الملل دفاع مشروع، تصمیم گرفت که ابعاد مهمی از این نهاد حقوقی را مورد بررسی قرار دهد و چنان شد که می‌توان به جرأت بیان داشت، دستاورد دیوان در این زمینه برای جامعه بین‌المللی، بسیار فراتر از پیروزی نسبی جمهوری اسلامی ایران در این قضیه بوده است.

با توجه به اینکه حملات امریکا علیه سکوهای نفتی در دو نوبت جداگانه و تحت شرایط مستقلاً انجام پذیرفته، دیوان نیز هر کدام از این حملات را مستقلاً و براساس قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار داده است (ICJ Rep, 2003, 45).

نگارندگان در این بخش بدون ورود به جزئیات، مستنبط از بندهای مختلف رأی، در یک تحلیل کلی، نظر دیوان در مورد "شرایط مقبولیت توسل به دفاع مشروع" را به اختصار تشریح می‌کنند.

### الف - پیش شرطها و شرایط دفاع مشروع از منظر دیوان

پیش از ورود به رأی دیوان این نکته اهمیت دارد که چون در حقوق بین‌الملل، اصل بر ممنوعیت توسل به زور است و دفاع مشروع، استثنایی بر آن اصل به شمار می‌رود، بنابراین محدودیتهای جدی و سختی در استناد به این مفهوم وجود دارد. براساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد، دفاع مشروع تنها هنگامی قابل توجیه است که "حمله مسلحانه" ای صورت پذیرد. افزون بر آن، براساس حقوق بین‌المللی عرفی نیز دفاع مشروع به حفظ یا اعاده وضع پیشین<sup>(۱)</sup> محدود می‌شود؛ بدان معنی که اقدامات ناظر بر دفاع مشروع می‌بایست برای نیل به چنین هدفی، ضروری بوده و دقیقاً متناسب با آن هدف باشد. (Brayde, 1982, 214)

همین پیش شرطها و شرایط مقبولیت دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل کنونی، در بند ۵۱ رأی دیوان این گونه بیان شده است:

در حالت دفاع مشروع فردی، اعمال این حق به دولت ذی‌ربطی که قربانی یک حمله مسلحانه قرار گرفته تعلق دارد. ایالات متحده باید نشان دهد که اقدامات وی با حمله مسلحانه انجام شده علیه خود ضرورت و تناسب داشته‌است و اینکه سکوه‌های نفتی اهداف مشروع نظامی بوده که قابلیت اعمال دفاع مشروع در مورد آنها وجود داشته است. (ICJ Rep, 2003)

### یک - حمله مسلحانه: پیش شرط دفاع مشروع

همان‌گونه که گفته شد دفاع مشروع تنها در برابر حمله مسلحانه واقع شده یا در شرف وقوع معنا دارد. با اینکه ایالات متحده با توسل به آرای حقوقدانان خود از مدتها قبل از طریق گسترش دامنه ماده ۵۱ منشور درصدد تضعیف قاعده مقرر در بند ۴ ماده ۲ از طریق گسترش دامنه ماده ۵۱ منشور برآمده است اما دیوان بدرستی در برابر آن مقاومت کرد و شجاعانه هرگونه موضوع مبتنی بر این تفاسیر موسع را برهم زنده نظم حقوقی کنونی و ثبات در جامعه بین‌المللی امروز برشمرد و آنها را واجد جایگاه در حقوق

---

1- Status quo ante



بین الملل کنونی ندانست.

بندهای ۴۶ تا ۷۲ رأی اخیر، به تحلیل ماهیت حمله به سکوهای نفتی اختصاص یافته و دیوان تلاش کرده است که با بررسی مفهوم حمله مسلحانه در منشور و تفسیر ماده ۵۱ منشور در پرتو حقوق بین الملل عرفی توسل به زور (یعنی آنچه در رویه خود قبلاً احراز کرده)، ادعای امریکا را مورد ارزیابی قرار دهد. دیوان ابتدا به تبیین دفاع مشروع فردی و جمعی می پردازد و دفاع ادعایی ایالات متحده را دفاعی فردی تلقی می کند چرا که این دولت در این خصوص هرگز ادعا نکرده که به نمایندگی از دولتهای بی طرفی که در کشتیرانی در خلیج فارس نقش داشته اند، به دفاع متوسل شده است. (Ibid)

دیوان با استناد به رأی نیکاراگوئه (ICJ Rep. 1986)، حمله مسلحانه را به دو دسته "توسل به زور بسیار جدی"<sup>(۱)</sup> و "سایر شکلهای توسل به زور نه چندان جدی"<sup>(۲)</sup> تقسیم نموده هرچند در خصوص آنها تعریف کاملی ارائه نکرده است. امریکا با این استدلال که حملات علیه کشتیهای بی طرف، کشتیهای تجاری تحت پرچم امریکا، مین گذاری در آبهای بین المللی و برخورد ناو جنگی این کشور با این مین ها صورت گرفته و این اقدامات موجب شکل گیری مفهوم حمله مسلحانه در معنای ماده ۵۱ منشور بوده و همچنین با این ادعا که براساس مدارک موجود، این حملات قابل انتساب به ایران هستند، در صدد اثبات پیش شرطهای دفاع مشروع برآمد. دیوان ضمن بررسی این ادعاها و پاسخهای ایران در زمینه رد مسئولیت ناشی از حملات موشکی و مین گذاری و استناد آن به عراق، به این نتیجه رسید که نه حمله مسلحانه ای وجود داشته و نه این حملات قابل انتساب به ایران بوده است.

به نظر می رسد که دیوان در این خصوص، در بررسی سلسله عوامل دخیل در استدلال و استنباط حقیقت رویکردی منطقی نداشته است. به این معنا که دیوان ابتدا می بایست به بررسی و احراز وجود یا فقدان حمله مسلحانه به مفهوم ماده ۵۱ منشور می پرداخت و پس از آن، قابلیت انتساب حملات مذکور را به ایران بررسی می کرد. اما دیوان به عکس، ابتدا به بررسی ادله اثباتی امریکا در خصوص نقش ایران در حملات موشکی و مین گذاری پرداخت و ضمن رد این انتساب، سپس اساساً به این نتیجه رسید که هرگز حمله مسلحانه ای به مفهوم منشور محقق نشده است. این گونه چرخش مجدد و اضافی، سبب شده است که رأی دیوان در این خصوص از مطالب زائدی یاد کند که

نقشی در نتیجه رأی نداشته‌اند. نتیجه‌گیری دیوان در این خصوص آن بوده‌است که اولاً به دلیل فاصله زیاد محل ادعایی پرتاب موشک کرم ابریشم با هدف، حمله به کشتی کویتی، با قصد خاص حمله به آن نبوده‌است بلکه صرفاً قصد این بوده که کشتیهایی هدف قرار گیرند. ثانیاً کشتی تکزاکو حامل پرچم امریکا نبوده و صرف حمله به آن، معادل حمله به این دولت تلقی نمی‌شود. ثالثاً حمله به هلیکوپترهای امریکایی قابل انتساب به ایران نیست (هرچند اگر این حمله ثابت می‌شد می‌توانست واجد ویژگی چنین حمله‌ای تلقی شود). رابعاً هرچند مین‌گذاری در مسیر کشتیهای جنگی در حکم حمله مسلحانه به دولت صاحب کشتی است، اما دلیلی برای ارتباط دادن مین‌گذاریها با مین‌های واقع در کشتی ایران اجر وجود ندارد و همچنین معلوم نیست که برخورد ناو ساموئل رابرتس با مین با قصد خاص صدمه زدن به آن صورت گرفته باشد. دیوان با توجه به در نظر گرفتن تمامی ابعاد این موضوع اعلام کرد که «دیوان این حوادث را موجد شکل‌گیری مفهوم حمله مسلحانه به ایالات متحده، از نوعی که دیوان در قضیه نیکاراگوئه به عنوان "اشکال جدی" توسط به زور تشخیص داد، تلقی و محسوب نمی‌کند.» (ICJ Rep. 2003)

## دو- ضرورت و تناسب: شروع دفاع مشروع

دیوان در چند مورد به شرط ضرورت برای توجیه دفاع مشروع توجه کرده‌است. از جمله در بند ۴۳ رأی خود ضمن یادآوری این نکته که ماده ۲۰ (بند ۱ د) (عهدنامه مودت متضمن اصل ممنوعیت توسل به زور و نیز شرایط حق دفاع مشروع است، به این نکته اشاره می‌کند که اقدامات هر طرف (عهدنامه) علیه دیگری در حفاظت از منافع امنیت حیاتی خود، باید "ضرورت" داشته باشد. در ادامه، دیوان به رأی خود در قضیه نیکاراگوئه بازمی‌گردد که در آن، گفته شده‌بود اقدامات هر کدام از طرفین نه تنها باید در جهت حفاظت از منافع امنیتی اساسی خود صورت گرفته باشد، بلکه افزون بر آن باید برای نیل به آن هدف، "ضروری" نیز بوده‌باشد. آنگاه در ادامه نتیجه‌گیری می‌کند که در قضیه فعلی [ایران علیه امریکا]، بحث "ضرورت" مربوط به ماده ۲۰، با شرط "ضرورت" مربوط به شرایط توجیه‌کننده دفاع مشروع همپوشانی دارد و بنابراین به نظر می‌رسد از نظر دیوان، بحث ضرورت در این قضیه، اهمیت دو چندان می‌یابد.

علاوه بر آن، دیوان در بند ۷۶ رأی خود، در عین ناکافی شمردن شواهد ومدارک امریکا علیه ایران در زمینه حضور و فعالیت‌های نظامی در سکوه‌های نفتی رشادت، سلمان

و نصر، به این نکته می‌پردازد که حتی در صورت پذیرش این شواهد و مدارک، دیوان نمی‌تواند حملات متقابل امریکا به این سکوها را براساس اقدامات دفاع مشروع، موجه بشمارد؛ آن‌گاه در ادامه برای مدلل ساختن این رأی خود، به یادآوری دو رأی مهم در دو قضیه جداگانه: رأی مشورتی دیوان در "مشروعیت تهدید یا کاربرد سلاحهای هسته‌ای" و "قضیه نیکاراگوئه علیه امریکا" می‌پردازد که در آنها به شرط "ضرورت" به مثابه قواعد عرفی حقوق بین‌الملل برای توسل به دفاع مشروع اشاره شده بود؛ و سرانجام چنین نتیجه‌گیری می‌کند که در مورد ادعای دو حمله ایران علیه کشتی سی‌آسیل سیتی<sup>(۱)</sup> و مین‌گذاری بر سر راه کشتی *USS Samuel Bd Roberts*، دیوان نمی‌تواند بپذیرد که حمله متقابل و پاسخ‌گویانه امریکا علیه سکوه‌های نفتی ایران، "ضرورت" داشته است.

دیوان بر خلاف بررسی تفصیلی مقوله ضرورت یا عدم ضرورت حمله به سکوها، در خصوص شرط تناسب صرفاً یک بند را اختصاص داده‌است. براساس نظر دیوان، علاوه بر اینکه این حمله می‌بایست ضرورت داشته باشد، باید متناسب هم تلقی گردد. نتیجه‌گیری مختصر و نه چندان تحلیلی دیوان در این خصوص چنین است: «در پاسخ به مین‌گذاری در مسیر فقط یک کشتی جنگی ایالات متحده که به صدمه شدید ولی عدم غرق آن انجامید و هیچ‌گونه صدمه جانی دربر نداشت، نه انجام عملیات *Praying Mantis* در کلیت آن، و نه حتی بخشی از آن را که به انهدام سکوه‌های سلمان و نصر انجامید، نمی‌توان در اوضاع و احوال این قضیه، به عنوان توسل به زور متناسب در دفاع مشروع تلقی کرد.»

از طرف دیگر، بار اثبات دعوی در خصوص انتساب حملات به ایران، برعهده ایالات متحده بوده‌است. این امر مقتضای قاعده کلی "لزوم اثبات دعوی از سوی مدعی"<sup>(۲)</sup> بوده‌است. در هر حال، دیوان ضمن بیان این تکلیف ایالات متحده، بارها اعلام کرده که این دولت در خصوص ایفای این اصل ناتوان بوده و نتوانسته‌است به اثبات محکمه‌پسند ادعای خود بپردازد و مثلاً چون ادله‌ای کافی برای انتساب حملات انجام شده موشکی و مین‌گذاری ارائه نکرده، پس دیوان وجود حق دفاع مشروع را برای وی شناسایی نکرده‌است. (*Ibid*)

## ب- رهاورد دیوان و تحولات جدید در خصوص توسل به زور

افزون بر شروط پیش‌گفته، دیوان در خلال بررسی مفصل خود نکات مهم و ارزنده‌ای مطرح کرده‌است که به سهم خود در این فضای جدید بین‌المللی ناشی از گرایشهای جنگ‌طلبانه، اساسی و مؤثر محسوب می‌شود. این نکات در واقع شروط و شیوه‌هایی است که دولت مدعی اعمال حق دفاع مشروع می‌بایست برای توجیه اقدامات خود بخوبی از عهده آنها برآید که در غیر این صورت نمی‌توان اقدامات وی را واجد و جاهت حقوقی دانست.

### **یک - عینی و قابل واریسی بودن ضرورت**

گرچه براساس حقوق بین‌الملل عمومی، در مورد این نکته که آیا آن درجه از اضطراب وجود دارد که به کارگیری زور را جهت دفاع مشروع توجیه کند یا خیر، هر دولت همواره به تنهایی قضاوت کرده‌است (فون‌گلان، ۱۳۷۹، ۶۷۲)، اما دیوان در رأی اخیر خود نکته مهمی را یادآوری کرده‌است که براساس آن، "ضرورت" اقدام در جهت دفاع مشروع را صرفاً مسئله‌ای وابسته به قضاوت ذهنی [انفرادی] طرف مدعی ندانسته، بلکه آن را امری قابل بررسی در دیوان نیز شمرده‌است؛ بنابراین بخوبی می‌توان دریافت که صرف ادعای وجود ضرورت بر مبنای آزادی عمل طرف مدعی در تشخیص و اعلام دفاع مشروع کافی نیست و چنان ضرورتی باید براساس معیارهای قابل واریسی و اثبات استوار شود؛ در غیر این صورت چنان می‌شود که شخص صدام حسین نیز برای استتار تجاوز خود علیه ایران، به مفهوم دفاع مشروع متوسل می‌گردد. (ممتاز، ۱۳۷۶، ۳۴)

از این رو دیوان در جای دیگری از رأی خود بیان داشته است که الزامات و شرایط حقوق بین‌الملل در مورد "ضرورت" مربوط به دفاع مشروع، دقیق و عینی<sup>(۱)</sup> هستند و هیچ‌گونه مجالی برای صلاح‌دید [انفرادی] باقی نمی‌گذارند (ICJ Rep. 73). این نظر در مقابل ادعای دولت امریکا اظهار شد که مدعی بود "باید میزانی از اختیار عمل [صلاح‌دید] به طرفی اعطا شود که در جهت حفاظت از منافع امنیتی حیاتی خود اقدام می‌کند.

### **دو - مسئولیت و قابل انتساب بودن حمله مسلحانه به طرف مقابل**

همان‌گونه که قاضی العربی در رأی مخالف خود بدرستی یادآور شده، این پرونده در اساس حول محور مسئولیت بین‌المللی دور می‌زند (Ibid). در واقع دولت ایران با توجه به

---

1- Strict and Objective

حملات نیروهای امریکایی به سکوهای نفتی جمهوری اسلامی به طرح دعوی نزد دیوان پرداخته و خواهان آن بود که دیوان اعلام کند که: «ایالات متحده امریکا با حمله ... به سکوهای نفتی، تعهداتش در مقابل ایران را نقض کرده و اینکه آن دولت در قبال آن حملات دارای مسئولیت است ...» (Ibid, 20).

در مقابل، دولت امریکا نیز چه در هنگام ادعای نقض تعهدات ایران در برابر خود، و چه هنگام توجیه حملاتش به سکوهای نفتی به عنوان اعمال حق دفاع مشروع، حملاتی را به نیروهای نظامی ایران نسبت داد و در این زمینه برای جمهوری اسلامی مسئولیت قائل بود. شایان ذکر است که براساس قواعد کلی، هر عمل متخلفانه بین‌المللی دولت، مستلزم مسئولیت بین‌المللی آن دولت است و هنگامی دولت مرتکب عمل متخلفانه بین‌المللی قلمداد می‌شود که رفتار متضمن فعل یا ترک فعل ذی‌ربط:

الف - طبق حقوق بین‌الملل به آن دولت **منتسب** شود؛ و

ب - به منزله نقض تعهد بین‌المللی آن دولت باشد. (والاس، ۱۳۸۲)

اما در این قضیه، چون حملات نیروهای امریکایی علناً صورت پذیرفته، و مهمتر از آن اینکه آن دولت، نه تنها انتساب حملاتش به سکوها را رد نکرده، بلکه در مقام توجیه رسمی آنها نیز بر آمده بود، بدیهی بود که مسئله انتساب و یا مسئولیت دولت امریکا مطرح نبود؛ اما همان‌گونه که دیوان معتقد بود: «به منظور اثبات این امر که توجیهی قانونی برای حمله به سکوهای نفتی ایران در جهت اعمال حق انفرادی دفاع مشروع وجود داشته است، دولت ایالات متحده امریکا **باید نشان دهد** که آن حملات در برابر چیزی صورت گرفته است که ایران در مورد آنها **مسئولیت** داشته است. (ICJ Rep. 51)

براین اساس، دولت امریکا چه پس از حملات خود در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ در گزارش به شورای امنیت ملل و چه در هنگام داوری در نزد دیوان مجموعه‌ای از "حملات غیرقانونی مسلحانه" را به نیروهای نظامی ایران نسبت می‌داد و بر مبنای آنها خواهان احراز مسئولیت جمهوری اسلامی بود. در نزد دیوان، امریکا بویژه حمله موشکی به کشتی *Sea Isle City* و مین‌گذاری و ایراد صدمه به ناو ساموئل رابرتز را به ایران منتسب می‌دانست و در این زمینه مدارک و شواهد زیادی را نیز به دیوان ارائه کرد که در پایان، دیوان چه به دلیل عدم کفایت مدارک و چه به دلیل وجود مدارک متعارض (و موازنه شواهد) آنها را برای انتساب حمله به جمهوری اسلامی ایران کافی ندانست و مسئولیت ایران برای انجام آن حملات را احراز نکرد: «به‌طور خلاصه، دیوان با دقت

فراوان مدارک و استدلالهای طرفین را مورد بررسی قرار داد و دریافت که مدارک حاکی از مسئولیت ایرانیان برای حمله به *Sea Isle City*، به منظور حمایت از ادعاهای ایالات متحده کافی نیستند...» (Ibid, 61)

گفتنی است که یکی از دلایل و شواهد مهم آمریکاییان برای انتساب این حملات و احراز مسئولیت ایران، بیانات رئیس جمهور وقت جمهوری اسلامی حدود سه ماه پیش از این حملات بود مبنی بر اینکه در صورتی که ایالات متحده، منطقه را ترک نکند، ایران به امریکا حمله خواهد کرد. دیوان ضمن قابل توجه شمردن این سخنان، آن را به تنهایی برای انتساب آن حملات به ایران کافی ندانست.

در مورد دوم که امریکاییها معتقد بودند سکوهای رشادت، نصر و سلمان به عنوان مرکز فعالیتهای نظامی درآمده و در حملات غیرقانونی علیه کشتیهای بی طرف و کشتیهای امریکایی شرکت داشته‌اند و به همین دلیل نیز به عنوان اعمال حق دفاع مشروع، مورد حمله نظامی نیروهای امریکایی قرار گرفته‌اند، دیوان چنین رأی داد که: «دیوان به قدر کافی متقاعد نشده است که مدارک موجود از ادعاهای ایالات متحده مبنی بر حضور و فعالیت فوق‌العاده نظامی در سکوی رشادت، حمایت می‌کنند؛ و این مورد توجه است که هیچ‌گونه مدارکی در این زمینه درباره سکوهای سلمان و نصر ارائه نشد.» (Ibid, 76)

### سه - ماهیت هدف

دیوان ضمن یادآوری رأی خود در قضیه نیکاراگوئه که گفته بود دولتها در مقام اعمال حق دفاع مشروع باید شروط ضرورت و دفاع را برآورده سازند (ICJ Rep. 1986) در ادامه اضافه می‌کند که یکی از جنبه‌های این معیارها، ماهیت هدف است؛ هدفی که در دفاع مشروع، مورد اصابت و حمله واقع می‌شود. (ICJ Rep. 2003, 194)

دولت امریکا چه در زمان حمله به سکوهای سلمان و نصر در سال ۱۹۸۸ طی نامه نماینده‌اش در سازمان ملل (ICJ Rep. 67) و چه در جریان دادرسی مدعی شد که این سکوها، اهداف مشروع نظامی برای حمله امریکا بوده‌اند. بدین منظور امریکا، شواهد و مدارکی دال بر فعالیت این سکوها در جهت جمع‌آوری و گزارش اطلاعات در مورد عبور و مرور کشتیها، همکاری با نیروی دریایی ایران، حمله نظامی هلی‌کوپترها و قایقهای تندرو به کشتیهای تجاری بیطرف را به محضر دیوان ارائه داد و مدعی شد که این مجتمعهها در زمان حمله نیروهای امریکایی به آنها، دارای کارکرد نظامی بوده‌اند و سکوی رشادت بویژه نقش مهمی در حمله به کشتی *Sea Isle City* داشته است. (Ibid, 74)

در مقابل، ایران ضمن پذیرش حضور نیروها و تجهیزات نظامی بر این سکوها، ضمن یادآوری حملات قبلی نیروهای عراق به سکوها مدعی شد که چنین تجهیزات و نیروهایی صرفاً در جهت برآوردن مقاصد دفاعی بوده است و شواهد و مدارک امریکا در این زمینه رانیز مورد تردید قرار داد. (Ibid. 75)

اما دیوان در نتیجه‌گیری خود اعلام کرد به اندازه کافی متقاعد نشده است که شواهد موجود از حضور و فعالیت قابل توجه نیروهای نظامی [ایران] در سکوی رشادت حمایت می‌کنند و چنین مدارک و شواهدی در مورد سکوهای سلمان و نصر نیز اصلاً ارائه نشده است. افزون بر آن دیوان، حتی در صورت پذیرش این مدعیات خود را از تأیید اینکه چنین حملات متقابلی براساس حق دفاع مشروع، قابل توجیه باشد، ناتوان می‌بیند (Ibid., 76) از این فراز رأی دیوان، بخوبی می‌توان دریافت که حتی اگر حمله مسلحانه‌ای علیه دولتی صورت پذیرفته باشد، این دولت نمی‌تواند "هر هدفی" از دولت مقابل را مورد حمله قرار دهد، و هدف مورد حمله (در دفاع مشروع) باید واجد چنان ویژگیهایی باشد که بتوان آن را "هدف مشروع نظامی" محسوب داشت. مضافاً اینکه بار اثبات ادعای مشروع بودن هدف برعهده دولتی است که مدعی اعمال حق دفاع مشروع است.

### ج - جانمایی حق حمایت از منافع اساسی امنیتی در حقوق بین‌الملل: دیدگاه دیوان

معاهده مودت در بند (د) ۱ ماده ۲۰ خود، به "حمایت از منافع اساسی امنیتی دولت‌های طرف معاهده" به عنوان موضوعی که مفاد این معاهده نمی‌تواند اقدام در راستای تحقق آن را محدود کند، اشاره کرده است. فارغ از جایگاه این قید در معاهده مذکور، اغلب دولتها به چنین امری به عنوان یک راهبرد در سیاست خارجی و دفاعی خود متوسل می‌شوند. ایالات متحده شاید بیشترین مدعی این امر برای توجیه توسل به زور در مقاطع مختلف تاریخی بوده است. با اینکه دیوان این قید را در پرتو شرط ضرورت در دفاع مشروع مورد توجه قرار داده است، توجه مجزا به این مقوله از نظر نظامی و دفاعی نیز شایان توجه است. نکته اصلی آن است که تعبیر و تفسیر این راهبرد، تابع چه اصولی است. آیا باید آن را در پرتو نظم حقوقی ملی و مقتضیات امنیتی هر دولت مورد بازشناسی مفهومی قرار داد یا آنکه تعبیر حقوق بین‌المللی بر گستره مفهومی و طرق حصول به این مقصود وجود دارد؟

در این خصوص باید به دو نکته اصلی اشاره داشت. اینکه حمایت از منافع اساسی

امنیتی دولتها، حق بنیادین آنها در جامعه بین‌المللی متشکل از دولتهای حاکم و برابر است. همچنین اینکه نفس وجود این حق، به معنای آزادی عمل در کنار گذاشتن هنجارهای حقوقی بین‌المللی نیست.

### **یک - حق دولتها بر حمایت از منافع اساسی امنیتی خود**

دیوان نه در رأی نیکاراگوئه و نه در رأی اخیر، حق دولتها در "حمایت از منافع اساسی امنیتی" خود را منکر نشده و آن را فی‌نفسه با حقوق بین‌الملل مغایر ندانسته است. بلکه به عکس، نوع پردازش این موضوع در این دو قضیه بویژه قضیه سکوه‌ای نفتی به گونه‌ای است که اساساً دیوان به صورت تلویحی وجود چنین حقی را به رسمیت شناخته و تنها نحوه اعمال آن یا کیفیت استیفای آن حق را در پرتو حقوق بین‌الملل مدنظر قرار داده است.

البته دیوان با توجه به رویه خود در تفسیر لو توسی حقوق بین‌الملل بر مبنای دکترین حاکمیت مداری یا اشتقاق ارکان حقوق بین‌الملل از اصل حاکمیت دولتها، بعید بود که وجود چنین حقی را که حقوق بین‌الملل معاصر سلب‌نکرده است، انکار می‌کرد یا محدودیتهایی غیرضروری بر آن وارد می‌ساخت. اشتغال دیوان، اعمال حقوق بین‌الملل موجود است آن‌گونه که هست و نه آن‌گونه که باید باشد. از این منظر، دیوان که مجری قواعد حقوق بین‌الملل در مقام قطع و فصل دعاوی است و تنها بر مبنای رضایت دولتها و در محدوده‌ای که اصحاب دعوی تعیین کرده‌اند به قضاوت می‌پردازد، ناگزیر از تن دادن به آثار اصل مذکور در رسیدگیهای خویش است.

بنابراین، می‌توان گفت که حمایت از منافع اساسی دولتها، حق آنهاست؛ ولی این حق تنها در محدوده‌ای قابل استناد و اعمال است که با موازین و هنجارهای شناخته شده بین‌المللی در تعارض نباشد. چنین شرطی مقتضای زیست‌جمعی در جامعه بین‌المللی متشکل از دولتهای برابر است. در صورتی که چنین هدفی بتواند به عنوان گذاری برای گریز از حقوق بین‌المللی قرار گیرد، بی‌شک بنیادهای پایداری حیات در جامعه بین‌المللی را در معرض خطر جدی قرار خواهد داد. زیرا دولتهای دارای توان نظامی فزاینده که سیاست خود را عمدتاً بر بهره‌گیری خارجی از این قدرت قرار می‌دهند، حصول منافع خود را در عرصه‌ای که آزادی عمل به آنها ببخشد، بیشتر خواهان‌اند تا محیطی که نظم حقوقی مؤثر، آنها را از خودمحوری باز می‌دارد.



## دو- تبعیت کیفیت استیفای حق حمایت از نظم حقوقی بین‌المللی

به نظر می‌رسد که دیوان سعی کرده است این مقوله را از نظم حقوقی ملی خارج سازد و آن را بین‌المللی نماید. این دومین باری است که دیوان پس از قضیه نیکاراگوئه به بررسی این قید پرداخته است. هرچند وجود چنین قیدی در معاهده مودت ایران و امریکا یا معاهده نیکاراگوئه و امریکا به بررسی دیوان انجامیده و دیوان را قادر ساخته است که به تحلیل مفهوم و چشم‌انداز آن بپردازد اما در هر حال، نگرش و یافته‌های دیوان در این خصوص، تابعی از رویه‌ای است که حداقل خود دیوان در مورد مشابه آتی آن را دنبال خواهد کرد.

دیوان اساساً ارائه تعابیر مختلف ملی و حتی بین‌المللی از این استراتژی را منع نکرده و حتی یافته‌های خود در تعبیر آن را قاعده‌ای عرفی و عام اعلام نکرده است. اما به نظر می‌رسد که ابتنا و اتکای دیوان بر حقوق توسل به زور به عنوان یکی از مجموعه قواعدی که مسیر اقدامات دولتها در حمایت از این منابع اساسی امنیتی را تعیین خواهد کرد، این نتیجه عام و عرفی را حاصل کرده که «اقدامات دولتها در حمایت از منافع اساسی امنیتی خود باید در پرتو حقوق بین‌الملل بوده و یا با قواعد آن ناسازگار نباشد». از این منظر با توجه به ممنوعیت عرفی و مسلم توسل به زور جز در حالت دفاع مشروع و اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت، تعبیر نظامی تهاجمی از این استراتژی یا سیاست ملی، مغایر حقوق بین‌الملل است و موجب مسئولیت بین‌المللی دولت ذی‌ربط خواهد شد.

از نظر دیوان، تا حدودی که این مفهوم با ضرورت و تناسب در حقوق توسل به زور تلاقی می‌یابد، نظر نهایی در خصوص مشروعیت حمایت از منافع اساسی امنیتی دولتها را مراجع قضایی بین‌المللی که اختلافات ناظر بر این موضوع را رسیدگی می‌کنند، صادر خواهند کرد (Ibid., 43). در هر حال، ریسک تعابیر صرفاً ملی و مغایر نظم حقوقی بین‌المللی از این استراتژی، بر عهده دولت ذی‌ربط خواهد بود.

با این حال، قواعد بین‌المللی ناظر بر تفسیر و نحوه اعمال حق دولتها در "حمایت از منافع اساسی امنیتی" خود، محدود به حقوق توسل به زور نیست. با این حال، دیوان در پرتو محدودیتهای صلاحیت خویش تنها براساس بند (د) ۱ ماده ۲۰ توانست به مسئله توسل به زور و به عنوان طریق اعمال این حق در قضیه سکوه‌های نفتی بپردازد.

## نتیجه‌گیری

## ۱- جمع‌بندی موضوعی

نگارندگان در این مقاله در قالب بخش‌های مختلف ابتدا به شرح وقایعی پرداختند که سرانجام به طرح دعوی جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده آمریکا در نزد دیوان بین‌المللی دادگستری انجامید؛ یعنی اقدامات نظامی نیروهای آمریکایی مستقر در خلیج فارس علیه سکوه‌های نفتی ایران و تخریب و انهدام آنها و در واقع، در جهت حمایت از جنگ رژیم بعثی عراق بر ضد ایران. در این بخش همچنین خواسته‌های دو طرف از دیوان در خصوص قضیه موردنظر عیناً نقل گردید.

بخش دوم به تحلیل رأی دیوان در زمینه‌های دفاعی - امنیتی اختصاص داده شد که طی آن ابتدا تصمیم نهایی دیوان در مورد دعوی موردنظر عیناً نقل گردید و سپس نگارندگان با ارزیابی و تحلیل بخش مقدماتی رأی، تلاش کردند نشان دهند که این رأی حاوی چه پیامدهای مهمی در زمینه دفاع مشروع و نیز حمایت از منافع حیاتی دولتها بوده‌است. در این بخش، مستبطن از رأی دیوان چنین نتیجه‌گیری شد که توسل به مفهوم دفاع مشروع از نظر حقوقی، دارای چنان محدودیتها و شرایطی است که نمی‌توان هرگونه اقدامی بر آن اساس را، مشروع و موجه جلوه داد؛ از این رو، ناتوانی آمریکا در اثبات انتساب حملات مورد ادعا به ایران از یک سو، و فقدان شرایطی که به ایجاد و شکل‌گیری حق دفاع مشروعی برای آن دولت شود از سوی دیگر، سرانجام دیوان را به این نتیجه رساند که اقدامات آمریکا فاقد مشروعیت و وجاهت بوده‌است.

به عنوان ملاحظات نظامی در خصوص رأی صادره در قضیه سکوه‌های نفتی، موارد زیر را باید مورد توجه خاص قرار داد:

۱- آمریکا در دفاعیت خود، حمله موشکی به کشتیهای خارجی در خلیج فارس در طول جنگ تحمیلی را به اقدام نیروهای مسلح منتسب نمود و محل پرتاب را منطقه فاو اعلام کرد.

۲- آمریکا برای اثبات این امر مدارک و شواهد زیر را ارائه نمود: شهادت افراد کوییتی مبنی بر اینکه موشکهای پرتابی را به صورت عینی مشاهده نموده و این موشکها از طرف سرزمین جمهوری اسلامی ایران، پرتاب می‌شده‌اند؛ استناد به اینکه برد موشکهای ج.ا.ایران در آن زمان بیش از ۱۰۵ کیلومتر بوده و از این رو، چون فاصله این کشتیها به منطقه فاو ۱۰۵ کیلومتر بوده پس ایران از توان چنین حملات موشکی برخوردار بوده‌است؛ رئیس جمهور وقت (مقام معظم رهبری) در نطقی اعلام کرده

بود که اگر نیروی امریکایی از منطقه خارج نشوند به آنها حمله خواهیم کرد و ...  
 ۳- دیوان مدارک ارائه شده امریکا را مبنی بر اینکه حمله‌های موشکی به اقدام نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران منتسب بوده، کافی ندانست. از این رو، از نظر دیوان، نطق مقامات رسمی کشور نظیر رهبر، رئیس جمهور، وزیر خارجه، وزیر دفاع و مقامات عالی نظامی، دارای اهمیت و اعتبار حقوقی بین‌المللی است و حتی قابل استناد در هر دادگاه بین‌المللی نیز خواهد بود.<sup>۷</sup>

۴- از نظر دیوان، دولت‌ها نمی‌توانند مسئله "دفاع از منافع اساسی امنیتی" را که اغلب با توسل به زور همراه است، خود فراغ از الزامات بین‌المللی تفسیر نمایند و در این خصوص اصل محدودیت حقوق بین‌المللی بر آزادی عمل دولت‌ها وجود دارد. این امر از آنجا که محدودیتی بر گستره آزادی عمل قدرتهای نظامی و سلطه‌گر است، نقطه مثبتی برای محدود کردن فعالیت‌های نظامی آمریکا در سراسر جهان به شمار می‌رود. اما به هر حال، نیروهای مسلح نیز باید این امر را از نظر پیامدهایی که بر سیاستها و استراتژیهای نظامی بویژه در تعبیر گستره دفاع مشروع و همچنین نحوه و طریقه استیفای حق حمایت از منافع اساسی امنیتی کشور دارد، مورد توجه و مذاقه قرار دهند.

۵- دیوان خواسته ایران را رد کرد و اولاً عمل امریکا را نقش آزادی تجارت تلقی نکرد و ثانیاً جبران خسارت ناشی از نقض آزادی تجارت را نیز نپذیرفت. این عمل دیوان زاییده وضعیت حقوقی و محدودیتهایی است که دیوان با آن درگیر است. براساس اصول حقوق بین‌الملل، دیوان تنها باید به خواسته طرفهای دعوی و در حدود رضایت آنها رسیدگی، و رأی صادر نماید و نه بیش از آن. از این رو، از نظر حقوقی حمله به سکوهای نفتی را نمی‌توان نقض معاهده مودت تلقی کرد. زیرا این معاهده صرفاً آزادی تجارت را بین سرزمینهای ایران و امریکا مطرح کرده است. در حالی که محل حمله به سکوهای نفتی، خلیج فارس بود و از نظر قطع روابط بین ایران و امریکا پس از انقلاب اسلامی، روابط اقتصادی و تجاری بین آنها وجود نداشت و کشتیهای اصابت دیده یا حمله‌کننده، در حال تجارت بین این دو کشور نبوده‌اند تا مشمول این معاهده قرار گیرند. از طرف دیگر اگر ایران دعوی خود را به خواسته محکومیت حمله امریکا به دلیل نقض اصل توسل به زور (که واقعیت امر است) قرار می‌داد، دیوان به آن رسیدگی نمی‌کرد زیرا براساس اصول حقوق

بین‌المللی و اساسنامه این دیوان، تنها وقتی دیوان می‌تواند به دعاوی دولتها رسیدگی کند که دولتهای طرف دعوی رضایت داده باشند. در حالی که در این خصوص، هیچ‌گونه سندی که حاکی از رضایت ایران و امریکا برای رسیدگی دیوان به این قضیه باشد، وجود ندارد و معاهده مودت نیز که ناظر بر روابط دوستی<sup>(۱)</sup> است، در خصوص روابط خصمانه سندیت ندارد.

## ۲- استنتاجهای موضوعی

هرچند دیوان خواسته ایران مبنی بر اینکه ایالات متحده با حمله به سکوهای نفتی و تخریب آنها، آزادی تجارت بین قلمرو طرفین معاهده مودت به شرح مقرر در ماده ۱ و بند ۱ ماده ۱۰ را نقض کرده، نپذیرفت اما این به معنای بدون دستاورد بودن این رأی برای کشورمان نیست. بی‌شک، دردناکی مفاد رأی صادره در این قضیه برای امریکا، کمتر از رأی نیکاراگوئه ۱۹۸۶ نیست. محکومیت امریکا از حقوق توسل به زور نه تنها در خصوص حمله به سکوهای نفتی صادق است بلکه مانعی مهم در راستای اعمال سیاست ملی و جدید این دولت در خصوص نظامیگری و استفاده موسع از مفهوم دفاع مشروع در تأمین منافع سیاسی خود در سراسر جهان است.

تدقیق در این رأی از این جهت که ادامه رویه دیوان در خصوص حمایت از کشورهای در حال توسعه و ایفای صحیح وظیفه دادگستری در روابط میان دولتها و تأکیدی بر دستاوردهای رأی صادره در قضیه نیکاراگوئه (صدور حکم به نفع نیکاراگوئه و محکومیت امریکا به دلیل انجام اقدامات نظامی و شبه‌نظامی در کشور مذکور) است، نه تنها در میزان تحقق مقاصد کشورمان در اقامه دعوی مذکور حائز اهمیت است بلکه تحول رسیدگیهای قضایی بین‌المللی در مجموعه سازمان ملل متحد را نمایان خواهد ساخت. همان‌طور که در این نوشتار آمد، به نظر می‌رسد که دیوان بین‌المللی دادگستری با صدور این رأی و محکومیت امریکا به دلیل نقض حقوق توسل به زور، اشتغالات مورد انتظار از یک "دیوان جهانی" را که مدتها است در ادبیات حقوق بین‌الملل به وصف و کارکرد دیوان بین‌المللی دادگستری منتسب شده است (ASIL Insights/ 1990-2003)، تا حدود زیادی ارتقا بخشید. از این منظر، دیگر نمی‌توان این دیوان را محکمه‌ای برای حصول مقاصد غیرحقوقی قدرتهای بزرگ تلقی کرد بلکه عملکرد این دیوان تا حدود زیادی مؤید

---

1- Friendly and amity relations

تمایل شدید دیوان به حفظ استقلال عمل خود و پرهیز از لحاظ ملاحظات غیر حقوقی است. صدور رأی قاضی امریکایی علیه این دولت یعنی تلقی کشور متبوع خود به عنوان دولتی که نمی‌تواند مدعی نقض آزادی تجارت و کشتیرانی از سوی ایران شود و مطالبه جبران خسارت نماید، دلیلی محکم بر تأکید ویژه دیوان و ترکیب آن در حفظ استقلال عمل و کارکرد خود به عنوان نهاد عالی قضایی بین‌المللی است. افزایش تعداد دعاوی ارجاعی به دیوان متعاقب سال ۱۹۸۶ گواهی بر تغییر رویه کشورهای درحال توسعه نسبت به کارکرد و اشتغال این دیوان است. (Harris, 1998, 988) بدیهی است که ارجاع این دعوی (و همچنین دعوی هوایمای ایرباس) از سوی ایران به دیوان حکایت از اعتماد و تغییر رویکرد کشور متعاقب قضیه تسخیر سفارت امریکا در تهران و عدم حضور در مراحل رسیدگی به این قضیه است.

دیوان در بند ۳۰ رأی خود به عراق به عنوان آغازگر جنگ تحمیلی و همچنین آغازگر جنگ نفتکشها اشاره کرده‌است. هرچند این بخش از رأی دارای اهمیت بنیادین در استناد جهت مواردی نظیر این موضوع نیست و لحن دیوان نیز از این امر به صورت "یافته" دیوان در رسیدگی به این دعوی محسوب نمی‌شود، اما این امر فضای خوبی را جهت بهره‌گیری حقوقی و سیاسی از این موضوع فراهم کرده‌است.

رأی دیوان بی‌شک به نفع امریکا صادر نشد. زیرا خواسته امریکا از دیوان تأمین نگردید. ضمن آنکه امریکا با توجه به تحولات متعاقب اضمحلال بلوک شرق، حوادث ۱۱ سپتامبر و حمله به افغانستان و عراق، از دیوان انتظار داشت ضمن رد دعوی ایران، به نفع امریکا حکم به جبران خسارت کشتیه‌های صدمه دیده در حملات موشکی آن زمان در خلیج فارس را صادر نماید.

رأی دیوان از آن جهت به نفع ایران است که اقدام امریکا در حمله به سکوها‌های نفتی را مغایر حقوق بین‌الملل توسل به زور تلقی کرد. این در حالی بود که حتی ایران چنین چیزی را از دیوان نخواستاده بود (ممتاز، ۱۳۸۲). دیوان بدین ترتیب، سعی کرد که بر سیاستهای نظامی‌گرایانه امریکا لگام بزند و این رأی دیوان در محکومیت امریکا می‌تواند مبنایی برای طرح مجدد دعوی نزد دیوان یا مراجعه به دادگاههای ملی برای صدور رأی به نقض حقوق توسل به زور از سوی امریکا باشد.

امریکا با طرح آموزه‌های حقوقی جدید از یک سو، و پیگیری مستمر و مکرر چنین آموزه‌هایی در عمل و با تکیه بر قدرت نظامی بر آن بود که به جهانیان اعلام کند طراحی

و تدوین حقوق بین‌الملل و هرگونه قاعده بین‌المللی باید متناسب با تمایل و میزان قدرت آمریکا، سمت و سو پیدا کند و دیوان نیز با ارزیابی ادعاهای و نیز عملکرد دولت آمریکا بر اساس موازین حقوق بین‌الملل موجود، تلویحاً اما بسیار مؤثر نشان داد که اصول و رویه‌های مافوق اراده، تمایل و قدرت همه دولت‌ها (با هر میزان قدرت) وجود دارد که وجاهیت و مشروعیت عملکرد دولت‌ها را می‌توان و می‌بایست در ترازوی آن اصول و قواعد به نقد درآورد و به ارزیابی نشست. این بدان معناست که آمریکا نباید چنانکه نومحافظه‌کاران فعلی حاکم بر آن انتظار دارند، به دلیل برخورداری از قدرت بی‌سابقه جهانی، در جهات تمایلات و منافع نامشروع خویش به حقوق بین‌الملل سمت و سو بخشید، بلکه به عکس، جامعه بین‌المللی رفتار هم دولت‌ها و از جمله آمریکا را با اصول و قواعد حاصل از قرن‌ها تلاش صلح‌خواهانه اما پرپیچ و خم و گاه خونبار تمامی بشریت، مورد تأمل و تعمق قرار می‌دهد و هرگونه رفتاری مغایر با آن را محکوم می‌شمرد. افزون بر آن، با توجه به تاریخ صدور این رأی (پس از تهاجم نظامی آمریکا و متحدانش به عراق و اشغال آن) بخوبی می‌توان دریافت که دیوان به عنوان وجدان معتبر جامعه بین‌المللی تمامی این اقدامات را نامشروع می‌داند و آن را محکوم می‌شمرد.

دیوان با صدور این رأی، تاریخ رأی ۱۹۸۶ در دعوی نیکاراگوئه علیه آمریکا را تکرار نمود و بدین ترتیب، یکبار دیگر به ضرر آمریکا رأی داد. این امر که زمینه‌ساز تکوین موجی جدید در افکار عمومی جهانی علیه آمریکا است، باید به طرق مناسب مورد استفاده حقوقی قرار گیرد. از این منظر به جای انتقاد از دیوان و تمرکز بر حداقل احتمال توجه به ملاحظات غیرحقوقی<sup>۸</sup>، بهتر است از دستاورد حاصل از این نهاد مشهور بین‌المللی یعنی محکومیت آمریکا، به نفع کشور بهره‌گیری شود و طرق جبران خسارت ملی و بین‌المللی ناشی از این حمله که مؤید نقض حقوق بین‌الملل و تعهدات قراردادی و عرفی ایالات متحده در برابر کشورمان است، جستجو گردد.

## یادداشت‌ها

۱- با این حال، بند ۱ ماده ۳۶ منشور مقرر داشته که دیوان به کلیه اموری که طرفین دعوی بدان ارجاع دهند صلاحیت رسیدگی دارد. بی‌شک، پیش‌فرض این بند، حقوقی بودن دعوی بوده، در غیر این صورت چگونه می‌توان با قواعد حقوقی به حل اختلافات سیاسی پرداخت. اشتغال قضایی دیوان چنین اقتضا دارد که صرفاً مرجع رسیدگی به

اختلافات حقوقی باشد.

۲- معاون امور حقوقی دبیر ملل متحد در نطق خود در کنفرانس مسکو پیرامون ورود به هزاره جدید، بر این محدودیت صلاحیت دیوان تأکید کرده و تلویحاً آن را مانعی در تحقق مؤثر حاکمیت حقوق بین‌الملل تلقی کرده است.

۳-ر.ک. به بند ۱ ماده ۲ منشور ملل متحد. در این بند، برابری حاکمیت دولتها به عنوان یکی از اصول حاکم بر نظم حقوقی منشوری پذیرفته شده است.

۴- کما اینکه در رأی اخیر، ۱۲۴ بند به مقدمات اختصاص یافته و تنها بند ۱۲۵ است که تصمیم نهایی را اشعار داشته است.

۵- ایران در این قضیه در اعمال حقوق خود جهت تعیین قاضی اختصاصی و ملی، آقای پروفیسور ریگو را بدین منظور منسوب نمود. به همین دلیل است که تعداد قضات صادرکننده رأی از ترکیب معمولی ۱۵ قاضی فراتر رفته است.

۶- این عملیات به اسم یک حیوان نامگذاری شده بود.

۷- شایان ذکر است که ناکافی بودن این ادلیه برای احراز رابطه اقدامات ادعایی امریکا با جمهوری اسلامی ایران، به معنای غیرقابل استناد بودن یا محکمه‌پسند نبودن نیست. دیوان ضمن توجه به گستره عامل و نامحدود ادلیه اثبات دعوی، ادله ارائه شده را به دلیل ابهامات مفادی و مغایرت آنها با همدیگر بود که آنها را مناط اعتبار در صدور رأی قرار نداد.

۸- همان‌طور که قبلاً ذکر شد، قاضی امریکایی دیوان به ضرر ایالات متحده رأی داد و خواسته‌های این کشور در قالب دعوی متقابل را قابل قبول ندانست. پس احتمال تأثیرگذاری ملاحظات غیرحقوقی در این قضیه در حداقل ممکن بوده و شاید هم اساساً منتفی باشد ضمن آنکه توجه دیوان به ملاحظات سیاسی (که در پرتو نقش این دیوان در تحقق صلح و امنیت بین‌المللی مقرر در بند ۱ ماده ۱ منشور که خود یکی از ارکان سازمان تأسیس شده بدین منظور است) به معنای سیاسی بودن رأی آن نیست.

### منابع فارسی

- ۱- میرعباسی، سیدباقر، (۱۳۸۱)، *تحولات دیوان بین‌المللی دادگستری و رویکرد کشورهای در حال توسعه*، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی.
- ۲- والاس، ربکا، (۱۳۸۲)، *حقوق بین‌الملل*، ترجمه سیدقاسم زمانی و مهناز بهراملو، تهران، شهردانش.

- ۳- کورل، هانس، (۱۳۸۱)، "حاکمیت بین‌المللی قانون و نقش سازمان ملل متحد در آستانه ورود به قرن بیست و یکم"، ترجمه نادر ساعد، *مجله اطلاع‌رسانی حقوقی*، شماره ۲.
- ۴- میرعباسی، سیدباقر، (۱۳۷۴)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران، دادگستر، جلد اول.
- ۵- خاور، محمد، (۱۳۵۰)، *صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری*، تهران.
- ۶- میرزایی ینگجه، سعید، (۱۳۷۴)، *ایران و صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری*، تهران، وزارت امور خارجه.
- ۷- ممتاز، جمشید، (۱۳۷۶)، "حقوق جنگ دریایی و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در جنگ عراق و ایران"، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، در: دکتر جمشید ممتاز، *ایران و حقوق بین‌الملل*، تهران، دادگستر.
- ۸- فون‌گلان، گرهارد، (۱۳۷۹)، *درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی*، ترجمه محمدحسین حافظیان، تهران، نشر میزان.
- ۹- ممتاز، جمشید، (۱۳۷۶)، *ایران و حقوق بین‌الملل*، تهران، نشر دادگستر.

### English References

- 10- American Society of International Law, *ASIL Insights*, <[www.asil.org/insights.htm](http://www.asil.org/insights.htm)>.
- 11- Brun-Otto Bryde, 1982, "Self Defence", *Encyclopedia of Public International Law* (Vol.4), Amsterdam, North-Holland Publishing Company.
- 12- D. J. Harris (ed) (1988), **Cases and Materials on International Law**, London, Sweet and Maxwell, fifth ed.
- 13- ICJ Rep. 2003, Para 125 (2).
- 14- ICJ Rep. 1986.
- 15- ICJ Rep. 1979.
- 16- Jost Delberuck, Jost, (1982), "Collective Security", *EPIL*, Vol.3, No.99.
- 17- Oil Platforms Case (Islamic Rep. Of Iran v. United States of America), *Jurisdictions*, **ICJ Rep. 1996**.
- 18- Oil Platforms Case (Islamic Rep. Of Iran v. United States of America), **Judgegement** 6 Nov. 2003, General List No.90. <[www.icj-cij.un.org/](http://www.icj-cij.un.org/)>.